



## عربی دوازدهم | درس اول

### واژگان سطر به سطر

#### نقشِ الدرس

أَقِيمْ وَجْهَكَ\*: روی آور

(قام: برخاست / يقوم: برمی خیزد)

حَنِيفًا\*: یکتاپرستی (دین حضرت ابراهیم)

لَا تَكُونَنَّ\*: هرگز نباش

«لَا تَكُنْ: نباش + حرکت - + نَ»

النَّدَى: دین داری

اِكْتَسَفَ: کشف کرد (مضارع: يَكْتَسِفُ)

الحَضَارَات: تمدن‌ها

النَّقُوشُ\*: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها

(مفرد: نَقْش)

تَوَكَّدَ: تأکید می‌کند (ماضی: أَكَّدَ)

اهتمام: توجه

تَدَلَّلَ: دلالت می‌کند

شعائر\*: مراسم

تَعَدَّدَ: کثرت، فراوانی

القَرَابِينُ\*: قربانی‌ها (مفرد: القُرْبَان)

التَّجَنُّبُ\*: دوری کردن

(ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان‌ها

لَمْ يَتْرِكْ: که رها نکرد

يَحْسَبُ: گمان می‌کند = يَظُنُّ

أَنْ يَتْرِكَ: که رها شود

سُدَى\*: بیهوده و بوج

لِيُبَيِّنُوا: تا روشن کنند

قَدْ حَدَّثْنَا: با ما سخن گفته است

سِيْرَة\*: روش و کردار، سرگذشت

صِرَاع: کشمکش = نِزَاع ≠ سِلْم

لِنَذْكُرَ: باید یاد کنیم

أَنْ يُنْقِدَ: که نجات دهد

أَصْنَامُ\*: بت‌ها (مفرد: صَنَم)

فَأَسَأَ\*: تبری (جمعه: فُؤُوس)

كَسَّرَ\*: شکست (مضارع: يُكْسِرُ)

عَلَّقَ\*: آویزان کرد (مضارع: يُعَلِّقُ)

كَيْفِهِ\*: شانهاش (جمعه: أَكْتاف)

مَكْسَرَة\*: شکسته‌شده

أَحْضَرُوا\*: حاضر کردند

بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ\*: شروع به بیچ بیچ

کردند

**حَرَقَوۡهٗ**\*: او را بسوزانید

(ماضی: حَرَّقَ / مضارع: يَحْرِقُ)

**فَقَدَّوۡهُ**: پس او را انداختند

**أَنقَذَ**: نجات داد (مضارع: يُنقِذُ)

### اعلموا

**لَا يُضِيعُ**: تباہ نمی‌کند

(ماضی: أَضَاعَ / مضارع: يُضِيعُ)

**كَأَنَّهُنَّ**: گویا آنان

**غَايَةَ**: هَدَف

**لَا تُدْرِكُ**: درک نمی‌شود (فعل مجهول)

**ذُو فَضْلٍ**: دارای بخشش

القرآن: خواندن

**تَعْقِلُونَ**: خردورزی می‌کنید

الکَسَلُ: تنبلی

الْبَعْثُ\*: رستاخیز

**بِنِیَانٍ مَّرصُوصٍ**\*: ساختمان استوار،

ساختمان محکم

**مَاتِلِي**\*: آن چه می‌آید

**لَا تَسْنُؤُوا**: دشنام ندهید

**يَسْتَوِي**: مساوی است

**لَا تُحْمَلُنَا**: به ما تحمیل نکن

### التَّارِكِينَ

التَّارِكُ: ترک کننده

الْمُتَمَائِلُ: مایل

**قِيلَ**\*: گفته شد (قال: گفت)

الْمُكْرَمِينَ: گرامی داشته شدگان

**جَهْلًا**: از روی نادانی

**تَرَاهُم**: آن‌ها را می‌بینی

**خَلِقُوا**: آفریده شدند

الطَّيْنَةَ (الطَّيْنُ)\*: گِل

**سَوَى**\*: به جز

العَظْمُ\*: استخوان (جمعُه: عِظَام)

العَصَبُ\*: پی

داء\*: بیماری = مَرَض

المَفْسَدَةَ\*: مایهٔ تباہی

الأنشودة\*: سرود (جمع: الأناشيد)

المُجِيبُ\*: برآورنده

إِنشراحًا\*: شادمانی

البَسِمَاتُ\*: لبخندها (مفرد: البَسِمَة)

أَعْيِي\*: مرا یاری کن

(أَعَانَ، يُعِينُ / أَعِنُ + نون وقایه + ي)

أَنْزُ\*: روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ)

الْحَظَّ\*: بخت (جمع الحُظوظ)

سلامًا\*: آشتی، صلح

إِحْمِنِي\*: از من نگهداری کن

(حَمَى، يَحْمِي / إِحْمِ + نون وقایه + ي)



## المترادفات (مترادفها)

معنی	مترادف	کلمه
یکتاپرست	مُوَحَّد	حَنِيف
راه و روش	سیره	طَرِيقَة
دوری کردن	إِبتعاد، اجتناب	تَجَنَّب
بیهوده، پوچ	عَبَث	سُدَى
مراسم	مراسم	شعائر
گمان کرد	ظَنَّ	حَسِبَ
آشکار کرد	أَظْهَرَ، نَوَّرَ، شَرَّحَ	بَيَّنَّ
راه	طريق	صِرَاط
تلاش کرد	إِجْتَهَدَ، جَدَّ	حَاوَلَ
پیچ پیچ کرد	تَكَلَّمَ بِصَوْتٍ خَفِيٍّ	تَسَاوَرَ = تَهَامَسَ
آورد	جاءَ بِـ	أَحْضَرَ
کشمکش	نِزاع	صِراع
ماند، اقامت گزید	لَبِثَ	بَقِيَ
از بین برد	أَذْهَبَ	أَضَاعَ
هدف	هَدَفَ	غَايَة
می‌جنگند	يُجَاهِدُونَ	يُقَاتِلُونَ
استوار	قائم	مَرصُوع
بیماری	مَرَضَ	داء

## المُتَضَادَات (متضادها)

معنی	متضاد	کلمه
بلند شو ≠ بنشین	إِجْلِسْ	قُمْ
یکتاپرست ≠ کافر، مشرک	كَافِرٌ، مُشْرِكٌ	حَنِيفٌ
دوری کردن ≠ نزدیکی جستن	تَقَرَّبٌ	تَجَنَّبٌ
زیاد کرد ≠ کم کرد	قَلَّ، نَقَصَ	إِزْدَادًا
از بین برد ≠ ساخت	صَنَعَ	أَضَاعَ
پنج پیچ کرد ≠ فریاد زد	صَرَخَ	تَهَامَسَ
کشمکش ≠ صلح	السَّلْمُ	الصَّرَاعُ
ثروتمندتر ≠ فقیرتر	أَفْقَرٌ	أَغْنَى
نادانی ≠ دانش	عِلْمٌ	جَهْلٌ

## الجموع المکسرة (جمع های مکسر)

معنی	جمع مکسر	کلمه
ملت‌ها	شُعُوبٌ	شَعْبٌ
بندگان	عِبَادٌ	عَبْدٌ
مراسم‌ها	رُسُومٌ	رِسْمٌ



پیامبران	أنبياء	نَبِيّ
قوم‌ها	أقوام	قوم
تندیس‌ها	تَمَائِيل	تِمثال
خدایان	آلِهَة	إله / إله
قربانیان	قَرَابِين	قُرْبَان
دین‌ها	أديان	دين
عیدها	أعياد	عيد
بت‌ها	أصنام	صَنَم
شانه‌ها	أكتاف	كَتِف
تبرها	فُؤوس	فَأْس
نگاره‌ها	نُقُوش	نَقْش
زندان‌ها	سُجُون	بِسْجُن

### المُتَشَابِهَات (مَشَابِهَات)

شعائر (مراسم) / شُعْرَاء (شاعران) / شَعَرَ (احساس کرد)

إهتمام (توجه) / أهِمَّ (مهم‌ترین) / هَمَّ (تشنه شد)

نَادَى (صدا زد) / مُنَادِي (صدازنده) / نِدَاء (صدا)

قَتَلَ (کشت) / قَاتِل (جنگید) / قَاتِل (کشنده) / مَقْتُول (کشته‌شده)

أَكْرَمَ (گرامی داشت) / كَرِيمَ (بخشنده) / مُكْرَمَ (گرامی داشته شده)

عَظُمَ (استخوان) / عَظِيمَ (بزرگ)

داء (بیماری) / دَوَاءَ (دارو) / أَدَّى (ایفا کرد)

سَوَاءَ (یکسان) / سَوَى (به جز)

## ترجمه جملات مهم درس اول

### نَصُّ الدَّرْسِ

- ۱ ﴿أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَّا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾: با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش.
- ۲ ﴿لَا شُعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ﴾: هیچ نسل و نژادی از مردم زمین نیست مگر این که دین و راه و روشی برای عبادت داشته باشد.
- ۳ ﴿الْحَضَارَاتِ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرَّسُومِ وَ التَّمَائِيلِ﴾: تمدن‌هایی که از طریق نوشته‌ها و نگاره‌ها و رسم‌ها و تندیس‌ها آن‌ها را شناخت.
- ۴ ﴿وَ تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وَجُودِهِ﴾: و بر این دلالت می‌کند که آن در وجودش فطری است.
- ۵ ﴿وَ لَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ حُرَافِيَّةً﴾: ولی عبادت‌ها و مراسم‌هایش خرافی بودند.
- ۶ ﴿وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرُكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ﴾: ولی خدای بزرگ و بلندمرتبه مردم را در این حال رها نکرد.



﴿٧﴾ **يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾** آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود.

﴿٨﴾ **لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا لَهُمُ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ الْحَقَّ:** بنابراین پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاد تا راه راست و دین حقیقت را روشن کنند.

﴿٩﴾ **قَدْ حَدَّثْنَا الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ:** قرآن کریم با ما دربارهٔ سرگذشت پیامبران و کشمکش آن‌ها با قوم‌های کافرشان سخن گفته است.

﴿١٠﴾ **وَ لَنَذْكُرْ مِثْلًا لِإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ:** و باید به عنوان مثال از ابراهیم خلیل یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

﴿١١﴾ **حَمَلٌ فَاسَأَ وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ:** تبری را برداشت و همهٔ بت‌ها را در پرستشگاه شکست.

﴿١٢﴾ **عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ:** تبر را بر شانهٔ آن [بت] آویزان کرد.

﴿١٣﴾ **بَدَأَ الْقَوْمَ يَتَهَامَسُونَ:** قوم شروع به پیچ کردند.

﴿١٤﴾ **قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾** گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

﴿١٥﴾ **فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا:** پس او را در آتش انداختند پس خدا او را از آن نجات داد.

### اعلموا

﴿١٦﴾ **فَهَذَا يَوْمَ التَّبَعِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.

﴿۱۷﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بِنِيَانٍ مَرْصُوصًا ﴿۱۷﴾

خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او در یک ردیف پیکار می‌کنند گویی بنایی محکم و استوار هستند.

### التَّمارين

﴿۱۸﴾ الْفَأْسُ آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْحَشَبِ وَسِنَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا: تبر

وسيله‌ای است دارای دسته‌ای از چوب و دندانی پهن از آهن که به وسیله آن بریده می‌شود.

﴿۱۹﴾ الْحَنِيفُ هُوَ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: یکتاپرست همان

ترک‌کننده باطل و مایل به دین حق است.

﴿۲۰﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿۲۰﴾ گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم من را آمرزیده و از گرامی داشته‌شدگان قرار داده است.

﴿۲۱﴾ أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ: ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی

﴿۲۲﴾ هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ؟: آیا آن‌ها را می‌بینی که از نقره آفریده شدند؟

﴿۲۳﴾ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟: آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟



# واژگان الفبایی

۱۳۰۱

 gajmarket

## واژگان الفبایی

**الْأَتَقَى:** پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

**إِتَّقَى:** ترسید، پروا کرد

(مضارع: يَتَّقِي / اتَّقُوا؛ بترسید، پروا کنید)

**أَتَى:** آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء

**أَنَارَ:** برانگیخت

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنَارَةٌ)

**الْإِثْمَ:** گناه = ذَنْبٌ

**إِنْنَا عَشَرَ:** دوازده

**إِثْنَانِ، إِثْنَيْنِ:** دو

**الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ:** دوشنبه

**أَجَابَ عَنَ:** به ... پاسخ داد (مضارع:

يُجِيبُ / امر: أَجِبْ / مصدر: إِجَابَةٌ)

**إِجْتَنَبَ:** دوری کرد (مضارع: يَجْتَنِبُ /

امر: اجْتَنِبْ / مصدر: اجْتِنَاب)

**الْأَجْرُ:** پاداش «جمع: أَجُور»

**أَجْرَى:** جاری کرد

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: إِجْرَاء)

**أَجَّلَ:** به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ /

امر: أَجِّلْ / مصدر: تَأْجِيل) = أَخَّرَ

**الْأَجَلَ:** گران قدرتر

أ: آيا

**الْأَبُ (أَبُو، أَبَا، أَبِي):** پدر «جمع: آباء»

**إِبْتَدَأَ:** شروع شد (مضارع: يَبْتَدِئُ /

امر: اِبْتَدِئْ / مصدر: اِبْتِدَاء)

**الْإِبْسَامُ:** لبخند، لبخند زدن

**إِبْتَعَدَ:** دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / امر: اِبْتَعِدْ / مصدر:

اِبْتِعَاد) ≠ اِقْتَرَبَ

**الْأَبْحَاثُ:** پژوهش ها «مفرد: بَحْثٌ»

**الْإِبِلُ:** شتران

**إِبْنُ:** پسر، فرزند «جمع: أَبْنَاء، بَنُونَ»

**إِبْنُ آدَمَ:** آدمیزاد

**الْأَبْيَضُ:** سفید

**الْإِتْجَاهُ:** جهت

**إِتْسَعَ:** فراخ شد

**الْإِتِّصَالَاتُ:** مخابرات

**إِتَّصَلَ بِ:** با ... تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / امر: اِتَّصِلْ /

مصدر: اِتِّصَال)

أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد	الْأَحْبَبُ إِلَيَّ: محبوب‌ترین نزد
الْأَحْلَلُ: حلال‌تر، حلال‌ترین	أَحَبَّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)
الأحلام: رویاها «مفرد: الحلم»	الأحبال الصَّوتِيَّة: تارهای صوتی
الأحمر: سرخ	«الأحبال: جمع / الحبل: مفرد»
إِحْمِنِي: از من نگهداری کن	إِحْتَرَقُ: آتش گرفت (مضارع: يَحْتَرِقُ / مصدر: إحترق)
(ماضی: حَمَى، مضارع: يَحْمِي)	إِحْتَرَمُ: احترام گذاشت (مضارع: يَحْتَرِمُ / امر: إحترم / مصدر: إحترام)
(إحْم + نون وقایه + ی)	الإحتفاظ: نگاه داشتن
الأخ (أخو، أخت، أخي): برادر، دوست	إِحْتَفِلُ: جشن گرفت (مضارع: يَحْتَفِلُ / امر: إحْتفل / مصدر: إحْتفال)
«جمع: الإخوة و الإخوان»	إِحْتَوِي: در بر داشت (مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: إحْتواء)
الأخت: خواهر «جمع: الآخوات»	الإحتیال: فریب‌کاری
إختار: برگزید	أَحَدُ: یکی از
(مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: إختيار)	الأحد: کسی، یکتا، تنها
إختبر: آزمود (مضارع: يَخْتَبِرُ / امر: إختبر / مصدر: إختيار)	الأحد، يوم الأحد: یکشنبه
إختراع: اختراع کرد (مضارع: يَخْتَرِعُ / امر: إخترع / مصدر: إختراع)	أحد عشر: یازده
أخذ: گرفت، برداشت، بُد	الإحدى: یکی از
(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أخذ / امر: خذ)	الأحسن: بهتر، بهترین
أخرج: درآورد (مضارع: يُخْرِجُ / امر: أخرج / مصدر: إخراج)	أحسن: خوبی کرد، خوب انجام داد
الأخزي: دیگر	(مضارع: يُحْسِنُ / امر: أحسن / مصدر: إحسان)
الأخضر: سبز	أحسنت: آفرین بر تو